

تطور تاریخی عناوین دبیر و دیوان

حمید تنکابنی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

درآمد

درباره واژه‌های فارسی که از روزگاران پیش از اسلام تاکنون به زبان عربی راه یافته است، مطالب بسیاری نوشته شده است. این واژه‌ها اغلب متعلق‌اند به حوزه‌های قانون، حکومت، هنر از جمله موسیقی و به طور کلی عرصه فرهنگ. از جمله مهم‌ترین واژه‌های فارسی که، در زبان عربی، تا امروز و در امور حکومتی باقی مانده است واژه دیوان، به معنی «دربار و تشکیلات اداری»، و واژه دبیر، به معنی «خط»، از این قبیل‌اند، که تا به امروز در زبان عربی باقی مانده‌اند. از واژه دبیر در زبان عربی واژه ذبیر ساخته شده که بر نوشتن، خط و کتاب و برگ کاغذ دلالت دارد، همچنین ذابره به معنی «دانشمند» و مُدبِر به معنی «کاتب». فهرست واژگان دیوانی یا سپاهی فارسی که زبان عربی به وام گرفته طولانی است، اما برای بازشناختن این‌گونه واژه‌ها تاکنون نشانه‌ها و ملاک‌هایی به دست داده نشده است. (← پورداود ۱۳۵۶، ص ۱۱۰)

درباب انتقال تمدن و فرهنگ از قومی به قوم دیگر، مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی^۱ یعنی شناخت فرهنگ و زبان و ادب اقوام و بررسی تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر و ریشه‌یابی هر یک از اجزای آن حایز اهمیت فوق‌العاده است. برای تحقیق در باب تأثیر سازمان و تشکیلات اداری ایران پیش از اسلام در نظام حکومتی دولت‌های اسلامی نیز

1) anthropologie culturelle

بررسی همه عناصر دادوستد فرهنگی و زبانی ضروری است. این مقاله، از همین جهت، به مطالعه درباره دو واژه کلیدی که در دستگاه اداری حکومت‌های ایرانی به کار می‌رفته و نیز روند تکاملی و تاریخی آنها اختصاص دارد.

سرزمینی که ایرانیان در آن مأوا گرفتند دارای دو دولت بزرگ و توانای همسایه بابل و آشور، از سوی مغرب، بود. به گفته هرودوت، آشوری‌ها مدت پانصد و بیست سال فرمانروای آسیای علیا بودند و نخستین قومی که خود را از یوغ آنان آزاد کرد قوم ماد بود. در آثار آشوری مربوط به قرن نهم پیش از میلاد، از مادها، به عنوان قبیله‌هایی پراکنده مستقر در نزدیکی مرز آشور یاد شده است. این قبایل اندکاندک در سایه دولتی مستقل فراهم آمدند که پیوسته با همسایگان غربی خود در جنگ و جدال بود و، سرانجام، دولت قدرتمند و استیلاگر آشور را منقرض ساخت. از زبان مادی کتیبه و نوشته‌ای به جا نمانده که بتوان، از روی آنها، به چگونگی خطی که به کار می‌بردند. در حقیقت، خط‌هایی که از دیرزمان در ایران رواج یافته، مانند خط میخی کتیبه‌های هخامنشی و خط‌های متعدد زبان‌های میانه ایرانی از جمله دبیره‌های پهلوی بومی این کشور نبوده و از اقوام همسایه گرفته شده و پرورش و تکامل یافته‌اند.

دبیر

واژه دبیر، به معنی «نوشته و خط»، در اصل از آرامی به پارسی باستان و از آن زبان به پارسی میانه (پهلوی) و از پارسی میانه به فارسی نو رسیده است. می‌توان گفت که این واژه، به همراه خط میخی، از سرزمین بابل به ایران منتقل شد. اصل آن را سومری، به معنی «لوحه و خط»، دانسته‌اند^۲ که از زبان سومری به اکدی‌ها رسیده، سپس به زبان آرامی و از آنجا به زبان‌های ایرانی درآمده است. (پورداد ۱۳۵۶، ص ۱۱۲)

در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان نیز چندین بار به واژه دبیری dipi برمی‌خوریم. از زبان داریوش در کتیبه بیستون آمده است:

تو که زین پس این دبیری بخوانی، کرده من تو را باور شود، آن را دروغ مپندار.

۲) سومری‌ها قومی بوده‌اند که، در هزاره چهارم پیش از میلاد، در جنوب عراق کنونی می‌زیستند و تمدن درخشانی پدید آورده بودند.

و باز:

با خواست اهورامزدا مرا کرده‌های دیگری است که در این دیبی نوشته نشده، از این رو که آن که این دیبی پس از این بخواند او را کرده من گزاف ننماید.

در جمله‌های دیگر واژه دیبی به معنی «لوحه و خط نوشته» به کار رفته است. خشایارشا، پسر و جانشین داریوش، نیز در سنگ‌نبشته وان در ارمنستان گوید:

او [داریوش] فرمان داد این سنگ خارا را بتراشند، بر آن دیبی نوشته نشده بود، فرمان دادم که بر آن دیبی نویسند. (← سامی، ج ۱، ص ۱۴۶، ۲۱۱)

در نوشته‌های پارسی میانه نیز دیپیریه *dipīrīh* چندین بار به کار رفته، از جمله در کارنامه اردشیر بابکان (← فره‌وشی، ص ۱۰-۱۱). در نقش یک نگین که از زمان ساسانیان باقی مانده نیز دیپور (صورت بازسازی شده ایرانی باستان **dipī-bara*) خوانده شده است. در زبان ارمنی، *dpir* و در سانسکریت *dipi* یا *lipi* به معنی «خط» صورت‌های گوناگون همین واژه است. (← پورداود ۱۳۵۶، ص ۱۱۰)
ابن ندیم به نقل از ابن مقفع گوید:

ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها به نوشتن دین اختصاص دارد و به آن دین دفریره^۳ می‌گویند و اوستا را به آن نویسند. (ابن ندیم، ص ۲۲)

ابن ندیم، در ادامه، از خط دیگری نیز سخن به میان آورده

که به آن ویش دبیره^۴ می‌گفتند؛ سیصد و شصت و پنج حرف داشت و با آن فراست (آثار قیافه) و زجر (تفأل و مانند آن) نویسند و... خط دیگری که به آن کسج یا کشتج [گشته دبیره] گویند و با آن عهود و اقطاع را نویسند و نقش انگشتر و نگارهای جامه و فرش و سکه درهم فارسبان با این خط است و خط دیگری به نام نیم کشتج [نیم گشته] در بیست و هشت حرف و خط دیگری به نام شاه دبیره دارند که پادشاهان در میان خود با آن مکاتبه نمایند و آموختن آن بر مردم ممنوع است، زیرا جز شاه کسان دیگر نبایستی بر اسرار شاهان آگاه شوند... اما طرز نگارش

۳) دین دفریره (پارسی میانه *dēn-dafīrīh*) یعنی «خط دینی».

۴) چنانکه از عبارت الفهرست فهمیده می‌شود، این خط در زمان ابن ندیم هم کاملاً متروک بوده است: «این خط به دست کسی نیفتاده است که ما بدانیم و از فرزندان ایرانی امروزه نیز کسی نیست که با آن بنویسد. در این باره از امام موبد پرسیدم. در جواب گفت: آری این خط به منزله معما بوده چنانکه در خط عربی هم معماهایی است.» (ابن ندیم، ص ۲۲)

نامه به همان گونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره‌ای از حروف را به زبان سریانی قدیم نوشته و آن را به فارسی می‌خوانند [هزوارش] و به آن نامه دبیره یا هام دبیره گویند... و خط دیگر دارند که آن را راز دبیره نامند و خط دیگری به نام راس دبیره دارند و فلسفه و منطق را با آن نویسند و حروف آن بیست و چهار و دارای نقطه است. (ابن ندیم، ص ۲۴)

این واژه در دبیرستان (= مکتب) و دبستان^۵ فارسی نیز به جا مانده است. واژه‌های دبیر، دبیرستان، دبستان، دِبا/ دِباه/ دِبه/ دِباچه/ دِباچ (معرّب dēpak پهلوی)، دیوان همه از یک ریشه‌اند. (پورداد ۱۳۵۶، ص ۱۱۳) واژه دفتر (که برخی آن را با دبیر از یک بنیاد دانسته‌اند) از یونانی diphthera به معنی «پوست» به فارسی رسیده است.^۶ شغل دبیری نیز، به اعتبار معنائی دبیر، خصوصیت کتابت داشته؛ ابن بلخی (ص ۳۷) می‌نویسد:

جمشید مردم جهان را به چهار طبقه قسمت کرد و هر طبقه را به کاری موسوم گردانید. طبقه اول کسانی که به لطافت و خردمندی و ذکا و معرفت موسوم بودند... و بعضی از این طبقه اول را فرمود تا دبیری و حساب آموختند تا ترتیب مُلک و ضبط مال و معاملات بدیشان بگردد. در ذکاء و فطنت به درجتی باشد کی چون پادشاه ادنی اشارتی کند او مقصود پادشاه تا پایان دریا بد.

البته آموزش درازمدتی لازم بود تا کسی کار بغرنج نوشتن را بیاموزد و به طبقه دبیران وارد شود. در عصر ساسانی، سنت دبیری گسترش یافت. در خوارزم و سغد، کهنگی زبان نسبت به فارسی میانه ظاهراً موجب گسستگی پیوند فرهنگی با جنوب گردید و در ضمن نحوه خاصی از نوشتار پدید آمد. خالی از هزوارش که کمتر از فارسی میانه با زبان‌های خوارزمی و سغدی سازگاری داشت، آثار فرهنگی و اداری شاهنشاهی ساسانی تا قرن‌ها پس از سقوط آن همچنان برجای ماند. از مشخصات اصلی آن عصر ایجاد تشکیلات عظیم و منظم اداری بود، که جاحظ (ص ۲۳) از آن سخن رانده و مزیت

۵) دبستان فقط یک بار در شاهنامه (ج ۵، ص ۱۸۴، سطر ۱۶) به کار رفته است، در این بیت:
به هر برزن اندر دبستان بُدی همان جای آتش پرستان بُدی

۶) در قدیم روی پوست کتابت می‌شد و دفتر به معنی «کتاب» به کار رفته است. استاد پورداد به نقل از هرودوت می‌نویسد: «کتاب را یونانی‌ها به رسم قدیم دفتر (پوست) خواندند، زیرا در قدیم کاغذ پاپیروس کمیاب بوده روی پوست بُز و میش می‌نوشتند و امروزه نیز بسیاری از بیگانگان (barbaros) روی چنین پوست‌هایی می‌نویسند». (پورداد ۱۳۵۶، ص ۱۱۳)

پادشاهان ساسانی را سیاست و مملکت‌داری شمرده است. سازمان و تشکیلات اداری که ساسانیان دارا بودند به طبقه خاص و انحصاری دبیران وابسته بود. در تشکیلات ساسانی، دبیران در طبقه سوم از طبقات چهارگانه، به شرح زیر، جای داشتند:

۱. آسروان āsravān (روحانیان)؛

۲. ارتیشاران arteshtārān (نظامیان)؛

۳. دبیران dibherān (دیوانیان)؛

۴. واستریوشان vastryoshān (روستائیان) و هوتخشان hutakhshān (صنعتگران و

پیشه‌وران).

در نامهٔ تنسر (ص ۳۸) آمده است:

هر یک از سران اعضاء اربعه را فرمود که، اگر در یکی از ابناء مهینه اثر رشد و خیر یابند و مأمون باشد بر دین یا صاحب بطش و قوت و شجاعت یا با فضل، حفظ و فطنت و شایستگی، بر ما عرض دارند تا حکم فرماییم....

که صفات فضل، حفظ و فطنت و شایستگی مخصوص دبیران بود.

هر یک از طبقات چهارگانه مذکور رئیسی داشت و رئیس دبیران را ایران دبیربذ Erān-dibhār badh یا دبیران مهشت dibherān-mahist می‌گفتند. واژهٔ دبیربذ در متون عربی بارها دیده شده و مسعودی (۱۳۴۹، ص ۹۷) معادل حافظ الکتاب را برای آن اختیار کرده است. ایران دبیربذ یا دبیران مهشت از مقرّبان پادشاه ذکر شده و پادشاه مأموریت‌های سیاسی هم به او محول می‌کرده است. (کریستن سن، ص ۱۵۵). نفوذ این دبیران در کشور بسیار قابل توجه است. آنان در زمرهٔ سیاست‌مداران بودند و امور مربوط به اسناد مهمّ مملکت و مکاتبات در دست آنان بود. دبیران فرمان‌های سلطنتی را انشا و ثبت می‌کردند و ماهرترین خطاطان زیر دست آنان به خدمت مشغول بودند. خوارزمی (ص ۱۱۳)، محل خدمت دبیران دولت ساسانی را در هفت سازمان ذکر کرده است: داددبیر (دبیر احکام حقوقی و دادگستری)، شهر آمار دبیر (دبیر مالیات و درآمد کشور)، کذک آمار دبیر (دبیر درآمد ویژهٔ پادشاه)، کنز آمار دبیر (دبیر خزانه)، آخور آمار دبیر (دبیر اصطبل شاهی)، آتش آمار دبیر (دبیر امور آتشکده‌ها)، روانگان آمار دبیر (دبیر اوقاف و امور خیریه).^۷

۷) خوارزمی (همان جا) دبیر را دفره، آمار را همار و آخور را آهر ضبط کرده است.

گذشته از دبیران سازمان‌هایی که از آنها یاد شد، در برخی منابع، از دبیران دیگری هم نام برده شده است. دینوری، از میان بزرگانی که پس از مرگ یزدگرد برای دورکردن بهرام‌گور از تخت شاهی گرد آمده و کنگاش کرده بودند، نام سه تن از دبیران را ذکر کرده است: گودرز، کاتب سپاهیان؛ کشن‌ساذ، رئیس کاتب خراج؛ فناخسرو، دبیر صدقات کشور (ص ۵۹). لذا دبیر دیوان سپاه به آنچه خوارزمی ذکر کرده افزوده می‌شود.

در حقیقت، بخش‌های گوناگون تشکیلات اداری هریک دارای دبیر بودند و دبیر در واقع مغز متفکر هر دستگاه شمرده می‌شد. طبقه دبیران از طبقات ممتاز و از ارکان مملکت شمرده می‌شد. در عصر ساسانی، شغل دبیری به خاندان اشراف و بزرگ‌زادگان اختصاص داشت. داستان انوشیروان و کفشگری که می‌خواست فرزندش به زمره دبیران درآید و فردوسی آن را در شاهنامه نقل کرده مشهور است. از این داستان می‌توان، به راستی، به اهمیت این طبقه پی برد. در تواریخ، نام چند تن از بزرگان این طبقه ذکر شده است؛ از جمله دینوری از رئیس دبیرخانه یا مهتر دبیران خسرو پرویز، به نام یزدان جشنس (گشنس) یا اسفار جشنس، نام برده است (ص ۱۱۷). این نام‌گاه با عنوان وزیر و گاه رئیس وزیران نیز آمده (همو، ص ۸۷، ۸۹) و بارها از شرافت و دانش دبیران سخن رفته است. نویسندگی در دبیرخانه دربار ساسانی شغل بسیار مهمی بود. بزرگ‌ترین هنری که طبقه دبیران را از سایر طبقات ممتاز می‌ساخت و دبیران را در رأس کارهای دولت قرار می‌داد و حتی به مقام عالی بزرگ فرمذار (وزیر اعظم) می‌رسانید معلومات ایشان و مهارت نویسندگی بود. از اقدامات اصلاحی خسرو انوشیروان، پس از دفع شورش مزدک، این بود که فرمان داد تا فرزندان طبقه اشراف را به آموزشگاه فرستادند و به ایشان دانش و فرهنگ آموختند و سپس ایشان را در دستگاه اداری دربار به کار وا داشتند. بنا به روایت فردوسی، اردشیر بابکان چنین مقرر داشته بود که همیشه بهترین دبیران را در دربار نگاه دارند و کسانی را که از حیث خط و معلومات در درجه پایین‌تری جای دارند نزد کارداران ولایات بفرستند. از اینجا معلوم می‌شود که دبیران، به نسبت دانش و فرهنگ و خط و ربطشان، به درجاتی تقسیم می‌شده‌اند.

نظامی عروضی، در باب اول چهار مقاله، به این مقوله پرداخته و دبیران عاقل و فاضل صاحب‌رای و دانشمند را بهین رفعت پادشاهی دانسته است:

دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت... پس دبیر باید که کریم الاصل، شریف العرض، دقیق النظر، عمیق الفکر، ثاقب الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و خطّ او فر نصیب او رسیده باشد. (نظامی عروضی، ص ۱۹-۲۰)

در قرون اول اسلامی، اندک‌اندک عربی در دستگاه حکومتی جای زبان پهلوی را گرفت و به آهستگی پیش رفت چنان‌که، در پایان خلافت اموی، زبان عربی در این قلمرو جانشین زبان پهلوی شد. مع الوصف، دبیران ایرانی بودند. جهشیاری (ص ۳۸) می‌نویسد: بیشتر دبیران در خراسان از مغان بودند و دفترها فارسی بود.

ایرانیانی که زبان عربی را فراگرفتند نام‌آور شدند. ایرانیان نه تنها دستگاه کشوری، به ویژه کتابت، را در دست گرفتند بلکه اندک‌اندک در همه شئون حکومتی راه یافتند. واژگان اصطلاحی دستگاه حکومتی یا ساسانی جای خود را به واژگان عربی داد و بعینه وارد زبان عربی شد، چنان‌که دیوان را می‌توان در منابع سراغ گرفت.

دیوان

دیوان کلمه‌ای پهلوی است که در معنایی مترادف «اداره» به کار رفته است (کریستن سن، ص ۴۱۵). این واژه برگرفته از *dēwān* پارسی میانه است. ریشه اصلی این واژه و اینکه چگونه به عربی راه یافته تا حدودی نامشخص باقی مانده است. لیکن، به هر روی، در عصر ساسانی سازمان‌های مرکزی دولت چون خراج و سپاه و چاپارخانه دیوان نامیده می‌شدند که به منزله وزارت‌خانه‌های این زمان بوده‌اند. از شمار دیوان‌های عصر ساسانی نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست. بلاذری مَهرهای متعددی را که شاهان ساسانی به کار می‌بردند برمی‌شمارد که هر یک از آنها به دیوان معینی تعلق داشته است (ص ۶۴۶)؛ مانند مَهر نامه‌های رمز، مَهر نامه‌های عادی یا دبیرخانه شاهی، مَهر محکمه جنایی، مَهر مخصوص توزیع نشان و اعطای منصب، و مَهر متعلق به امور مالیه (← کریستن سن، ص ۴۱۶-۴۱۷). بدین ترتیب می‌توان به وجود دیوان‌های دیگری همچون دیوان چاپارخانه‌ها، دیوان ضرباب‌خانه و اوزان نیز قایل شد. دینوری در اخبار الطوال و طبری در بخش اول تاریخ خود از مَهرهای خسرو انوشیروان برای مالیات، املاک، فرمان‌های اقطاع نیز یاد کرده‌اند. دینوری حکایت مفصلی از دیوان سپاه در عصر خسرو

انوشیروان نقل کرده و طبری نیز از آن دیوان نام برده است. همچنین از مهرهایی برای برات‌ها و نامه‌های بخشودگی و انبارهای لباس در تواریخ ذکر شده است. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۰۴؛ دینوری، ص ۷۵-۷۶)

برای تشخیص دیوان‌های اصلی، به استفاده از این روایات نمی‌توان اکتفا کرد؛ زیرا، در برخی منابع، شعبه‌های دیوان را نیز به همین نام خوانده‌اند. مثلاً در نامه‌تسر (ص ۲۰) اشاره به دیوانی شده که دودمان‌های ممتاز بزرگان و واسپوهران در آن ثبت می‌شده است. از آنجا که در دستگاه خلافت از تشکیلات ایرانی الگوبرداری شد، واژه دیوان به زبان عربی درآمد و در معنایی نزدیک به آنچه در زبان پهلوی داشت به کار رفت. از این واژه، در عربی، نخستین‌بار در دفتر جمع و خرج (فهرست مداخل و مخارج دوران عمر) یا دفتری که در آن نام مجاهدان ثبت می‌شد استفاده شد (حتی، ج ۱، ص ۲۲۱). سپس با توسعه تشکیلات دستگاه خلافت، دایره استعمال و قلمرو معنائی آن گسترش یافت و رفته‌رفته به همان جایگاهی رسید که در عصر ساسانی داشت یعنی شامل همه سازمان‌های مرکزی متصدی امور خلافت گردید. ظاهراً استعمال این کلمه قدیم‌تر از دولت ساسانی به نظر می‌رسد. می‌دانیم که در شاهنشاهی هخامنشی نیز دیوان‌هایی برای اداره امور مملکت، زیر نظر دبیران مخصوص، وجود داشته که در بعضی شئون، مانند امور چاپارخانه‌ها، از حیث نظام و تشکیلات، با همتای خود در عصر ساسانیان و سپس در عصر عباسیان، چندان فرقی نداشته است. چاپارخانه‌ها برقرارکننده ارتباط گسترده کشوری بودند و سازمان مرکزی آنها در عصر اسلامی دیوان برید خوانده می‌شد. (بنونیست، ص ۶۵؛ جهشیاری، ص ۱۹۷)

پس از برچیده شدن بساط فرمانروائی ساسانیان، بخش‌هایی از تشکیلات آن دولت به ویژه دیوان‌های خراج و تشکیلات مالی همچنان باقی ماند و زیر نظر دبیران ایرانی اداره شد. توسعه روزافزون قلمرو اسلام موجب تشکیل دیوان بیت‌المال شد، که به تنهایی جانشین دو دیوان خراج و سپاه بود. دیوان جیش یا دیوان الجند (سپاه) نیز بعدها پدید آمد (قدمه، ص ۲-۱۸). دیوان‌های اسلامی به دست دبیران ایرانی اداره می‌شد. با ترجمه دیوان‌های خراج ایران به زبان عربی، گام بزرگی در راه پیشرفت کار دبیری در قلمرو اسلام برداشته شد؛ زیرا این امر باعث گردید که، از یک سو، دبیران ماهر و زبردستی در میان مسلمانان عربی‌زبان پیدا شوند و، از سوی دیگر، دبیران، در اثر تسلط بر تشکیلات

مالی، بر نفوذ خود در دستگاه خلافت بیفزایند. بیگانه بودن اعراب نسبت به کارهای دیوانی و صناعت دبیری سبب گردید که این بخش مهم از امور خلافت به دست دبیران ایرانی افتد. دبیران ایرانی، چون خود متصدی امور دیوانی شدند، احترام و اعتبار شغل دبیری را در دستگاه خلافت افزایش دادند.

واژه دیوان در عصر اسلامی معانی متعدّد یافت که یکی از عوامل مؤثر در این تحول دبیران ایرانی بودند که عهده‌دار منصب وزارت نیز بودند و زمام امور اداری خلافت را در دست داشتند. به روایت جهشیاری (ص ۴۰۱-۴۰۲)، فضل بن سهل، وزیر مأمون، ملقب به ذوالریاستین، گذشته از لباس، بسیاری از آیین‌های دربار ساسانی را نیز تقلید می‌کرد. تصدّی امر دیوان و اداره کارهای خلافت دبیران را به کسب دانش و معلومات بیشتر وامی‌داشت. دبیر، به مقتضای امور دیوانی که در آن کار می‌کرد، می‌بایست معلومات خاصی کسب کند، در دیوان انشاء، مهارت نویسندگی؛ در دیوان خراج، معلومات ریاضی؛ در دیوان برید، معلومات جغرافیائی ضرور بود.

عنوان وزیر و وزارت تا پیش از عباسیان در دربار خلفا وجود نداشت و ایرانیان آن را با تأسیس تشکیلات دیوانی عصر عباسی برقرار کردند. عناوینی چون وزیر، صاحب دیوان، دبیر، منشی و کاتب، قاضی خیر از مهم‌ترین ارکان تشکیلاتی و سازمان‌های حکومتی آن دوران می‌دهد (راوندی، ص ۱۲۹، ۳۸۷).^۸ رئیس دیوان رسائل (همتای ایران دبیربند)، که در عصر اسلامی نیز جایگاه خود را حفظ کرد، همواره دبیرانی در اختیار داشت. بدین سان، آشکار می‌گردد که دو واژه دبیر و دیوان آن‌چنان با یکدیگر آمیخته شدند که دبیری و صاحب دیوانی در یک مقام ادغام شد و دیوان رسائل مصداق دبیرخانه گردید.

تحول مفاهیم دبیری و دیوانی و کاربرد آنها (تا حمله مغول)

در دوران ساسانی، دبیران عضو یکی از طبقات جامعه بودند که رئیس آن ایران دبیربند

۸) این نکته درخور توجه است که، در اوایل دوران عباسی، بیشتر کسانی که به ترجمه متون پهلوی پرداختند از طبقه دبیران بودند. بعضی از دبیران این دوره، به انگیزه دل‌بستگی به این آثار، گذشته از ترجمه، آنها را به نظم در آوردند؛ چنان‌که احمد بن یحیی بلاذری عهد اردشیر را منظوم ساخت و خالد برمکی، از وزیران معروف دوره عباسی، لاحق را به نظم کتاب‌هایی چند، از جمله کلیله و دمنه، وا داشت. وزیران دستگاه خلافت از مهم‌ترین ناقلان فرهنگ ایرانی بودند و در پرتو کوشش‌های آنان بود که آثار آداب ایرانی در ادبیات عرب پدیدار گشت.

(دبیران مهشت) خوانده می‌شد. در اواخر دوره ساسانی، دبیری درجه‌بندی شد. هر دیوانی دبیری داشت، که رتبت او برحسب اهمیت آن دیوان معین می‌شد. در دوران اسلامی، دبیری، با حفظ جایگاه شاخص و برجسته، خصلت طبقاتی خود را از دست داد و، با این همه، تا مقام وزیر و به قول اصطخری (ص ۱۴۶)، وزیر بزرگ پیش رفت. رؤسای دیوان خلافت و کسانی که قوام سیاست به آنان بود از ایرانیان بودند. در عصر عباسی، جایگاه دبیر تغییر محسوسی کرد. وزیر چشم، مستوفی گوش و دبیر و کاتب زبان خلیفه شد (← راوندی، ص ۱۲۹). از قرن سوم به بعد، به ویژه در اواخر قرن سوم، از دبیران به عنوان مصادر مهم و گردانندگان امور مملکتی سخن نمی‌رود. مع الوصف، دبیر در دستگاه دیوانی سخت محترم و، بی‌تردید، در نوزائی فرهنگ و ادب فارسی بسیار مؤثر بود. لیکن در این زمان، زمام امور دیوانی به دست اعضای خاندان‌های قدیمی ایرانی افتاد که مناصب و مشاغل مهم را در انحصار خود داشتند. از جمله این خاندان‌ها، به قول ابن حوقل (ص ۲۵۶)، خاندان حبیب و خاندان ابی صفیه و خاندان مرزبان پسر دادبه بود. به گفته نرشخی (ص ۳۶) «در رگ نظام اداری عصر سامانی، زبان فارسی جریان داشت». در تشکیلات اداری سامانیان آمیزه‌ای از الگوی ساسانی و ویژگی‌های محلی آسیای مرکزی مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، ماوراءالنهر زیر سلطه ساسانیان نبود و دبیران (مانوی - عیسوی، بودایی، زرتشتی) و اهل قلم، از حیث نفوذ در جامعه تساوی خواه، امتیازات ویژه‌ای نداشتند. به همین دلیل، رنسانس معروف ایرانی در ماوراءالنهر آغاز گردید. ساختار دولت سامانی نیز این امر را تأیید می‌کند. در منابع مربوط به دوره سامانی، سه طبقه فرهیخته دبیران، ادیبان، و علمای دینی را می‌توان بازشناخت. (فرای، ص ۱۲۸)

گردیزی در زین‌الاجبار (ص ۱۵۰) از گردش نیکوی دستگاه و تشکیلات دیوانی و اداری سامانی و وزرای مشهوری چون ابو عبدالله جیهانی (وزیر نصر بن احمد سامانی) و بلعمی سخن به میان آورده است - وزیرانی که خود دبیران و کاتبان بزرگی بودند.

در این زمان، تاریخ ایران بار دیگر شاهد ظهور طبقه دبیران است. مقام صاحب دیوانی در خاندان بویه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و، با توجه به کشمکش ناشی از روحیه توسعه طلبانه بزرگ‌زمین‌داری و همچنین منازعات میان مرکز قدرت و سلاطین محلی، احتمالاً قلم توانای صاحب دیوان رسائل می‌توانست نقش مهمی ایفا کند. بیهوده نیست که به روزگار آل بویه دبیر را وزیر کاتب نیز خوانده‌اند. در دیوان رسائل، عده‌ای به نام

کاتبان انشاء حضور داشتند که، در زمان عضدالدوله دیلمی، از میان دانشمندان انتخاب می شدند. وزیر دیوان رسائل، در بارگاه خلیفه یا درگاه پادشاه، دفتری مخصوص داشت. دیوان اهمیت سابق خود را بازیافته بود. مقرّ دیوان‌ها در پایتخت بود و وزیر، در مقام رئیس دیوان، به امور دیوانی رسیدگی می کرد. اصطخری، که در ایام حکومت آل بویه در فارس به سر می برد، چنین می نویسد:

اهل دیوان‌های خلافت و عمال بیشتر از پارس بوده اند... و عمال دیوان‌های پارس در عمل کافی تر باشند، به حکم آنکه در پارس دیوان‌های مختلف است... قومی هستند در پارس، ایشان را اهل بیوت خوانند، عمل دیوان‌ها میراث دارند. (اصطخری، ص ۱۲۸-۱۲۹)

در عصر غزنوی، در پرتو وجود دبیرانی چون ابونصر مشکان و شاگردش، ابوالفضل بیهقی، و تبدیل زبان دیوانی از عربی به فارسی، دبیری همچنان منزلت والایی داشت. برطبق مندرجات تاریخ بیهقی، دبیر بزرگ، در دیوان رسالت یا دیوان انشاء، مکاتبات سیاسی را مستقیماً زیر نظر وزیر بزرگ و سلطان انجام می داد. صاحب دیوان رسائل، گاه به دلیل کفایت، به سمت وزیری نیز ارتقا می یافت. اداره دیوان‌ها در دست دبیران ایرانی بود که تجربه و مهارت خود را در خدمت دیوانی به کار می بردند.

عصر سلجوقی را باید دوره‌ای دانست که سازمان دیوان سالاری از ثبات و کارآمدی تمام برخوردار شد. مدیریت حکومت سلجوقی را وزرای مقتدری برعهده داشتند. دستگاه وزارت در عهد سلجوقی شامل اداراتی بود که به شئون متعدد امور دیوانی رسیدگی می کردند و شخص خواجه بزرگ یعنی صدر دیوان وزارت زمام امور را در دست داشت. دیوان وزارت در این دوره سایر دیوان‌ها را زیر نظر داشت. عمید دولت، خواجه بزرگ، صدر، دستور و وزیر عناوینی بود که به رئیس این دیوان و صاحب عالی ترین مقام دولتی تعلق می گرفت. دبیر و کاتب عضو لاینفک دیوان‌ها بودند. صاحب دیوان رسالت گاه به مقام وزیری می رسید. عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، و خواجه نظام الملک، که سی سال وزیر سلاطین سلجوقی بود، هر دو از دبیران بزرگ بودند (← هندوشاه، ص ۲۶۱-۲۶۶، ۲۷۰). از این رجال، تاج الملک ابوالغنائیم مرزبان شیرازی را نیز می توان نام برد که تا هنگام مرگ ملکشاه، گذشته از ریاست دیوان رسائل سلطانی، ریاست خزانه سلطان را نیز عهده دار بود (← بنداری اصفهانی، ص ۱۴۸-۱۴۹). در عصر

سلجوقی، با دبیران صاحب‌قلمی نیز آشنا می‌شویم که به تدوین منشآت مبادرت کردند؛ از جمله آنان است منتجب‌الدین بدیع‌اتابک جوینی، منشی و صاحب دیوان انشاء سنجر، که منشآت دیوانی و اخوانیات خود را در مجموعه‌ای به نام عتبة‌الکتابه گردآورد. نهاد اتابکی، که به ویژه به دوره سلجوقی تعلق دارد، در شکل اولیه خود نهادی اجتماعی بود. از آنجا که اتابکان تعلیم و تربیت شاهزادگان را بر عهده داشتند، لامحاله می‌بایست از علم و دانش، خط و ربط، سیاست و کیاست برخوردار باشند. اولین کسی که لقب اتابک گرفت نظام‌الملک بود. وی نظام پرورش در دربار و ایجاد مدرسه کاخ را، در سیاست‌نامه، توصیف می‌کند - چه در روزگار غزنویان برای آموزش بندگان دربار که بیشتر جوانان ترک بودند و چه در عصر سلاجقه در قالب نهاد اتابکی.

در این دوره شاید بتوان گفت که، با تأسیس مدارس نظامیه، علما بر دیوانیان تفوق یافتند. بازار القاب چندان گرم شد که ارج و اعتبار دبیر و صاحب دیوان در پس پرده ابهام ماند. نظام‌الملک (ص ۱۵۲) می‌نویسد:

دیگر القاب زیاد شده است، در مملکت روا نباشد لقب امرا و ترکان حسام‌الدین و سیف‌الدوله و امین‌الدوله و مانند این بوده و لقب خواجگان و عمیدان و متصرفان عمیدالدوله و ظهیرالدوله و قوام‌الملک و مانند این. اکنون این تمیز برخاست و ترکان لقب خواجگان بر خویش می‌نهند و خواجگان لقب ترکان و به عیب نمی‌دانند.

روزگار خوارزمشاهیان را باید عصر مُنشیان و دبیران خواند. دستگاه دیوان‌سالاری و نظام اداری خوارزمشاهیان اعم از کشوری و لشکری زیر نظر شخص دوم مملکت با عنوان خواجه جهان بود. معروف‌ترین وزیر این عصر، شهاب‌الدین نسوی، خدمت دیوانی را از منصب دبیری شروع کرد و، از این رو، دبیران را ارج تمام می‌نهاد. خوارزمشاهیان اصولاً عنوان رئیس دیوان و حتی وزیر را به کار نمی‌بردند؛ چنان‌که فخرالدین علی جندی را سلطان اشرف‌الملک خطاب می‌کرد (← نسوی، ص ۱۳۶-۱۳۷). هرچند دیوان‌ها به همان ترتیب گذشته در کار بودند، اصطلاحات دیوانی تغییر کرده بود؛ از جمله رئیس دیوان خواجه جهان خوانده می‌شد و دیوان خلیفه را دار‌العزیز می‌گفتند و منشیان ارج و مقام سابق را نداشتند. (همو، ص ۵۷، ۳۱۰). منصب بزرگ دایه و دایگی نیز از مناصب این دوره بود که تا حدودی جای اتابک را گرفته بود.

منابع

- ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش علی نقی بهروزی، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس، شیراز ۱۳۴۳.
- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمۀ جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، ترجمۀ محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمۀ محمدرضا تجدد، ابن سینا، تهران ۱۳۴۳.
- اتابک جوینی، منتجب الدین بدیع، عتبة الکئبه، به کوشش عباس اقبال و محمد قزوینی، تهران ۱۳۲۹.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالك و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ترجمۀ محمد توکل، نشر نقره، تهران ۱۳۶۷.
- بنداری اصفهانی، زبده النصره و نخبة العصر (تاریخ سلسله سلجوقی)، ترجمۀ محمدحسین جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۶.
- بنونیسست، امیل، «برقراری شاهنشاهی هخامنشی»، مجموعه مقالات تمدن ایرانی، ترجمۀ عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۶.
- بهار، محمدتقی، سبک شناسی، ج ۱، پرستو، تهران ۱۳۴۰.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض و قاسم غنی، دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۵۰.
- پورداد، ابراهیم، خرده اوستا، اساطیر، تهران ۱۳۸۰.
- ، فرهنگ ایران باستان، دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۶.
- جاحظ، عمرو بن بحر، التاج فی اخلاق الملوک، قاهره ۱۹۱۴.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء و الکتاب، بغداد ۱۹۳۸.
- حتّی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمۀ ابوالقاسم پاینده، ج ۱، حقیقت، تبریز ۱۳۴۴.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب، مفاتیح العلوم، ترجمۀ حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمۀ صادق نشأت، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.
- راوندی، محمد بن علی سلیمان، راحة الصدور و آية السرور، به کوشش محمد اقبال، علمی، تهران ۱۳۳۳.
- سامی، علی، تمدن هخامنشی، دانشگاه پهلوی، ج ۱، شیراز ۱۳۴۱.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، چاپ ژول مول، سازمان کتاب های جیبی، ج ۵، تهران ۱۳۴۵.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرّسل والملوک) ترجمۀ ابوالقاسم پاینده، ج ۲، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲-۱۳۵۳.

- فرای، ر.، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- قدامه، ابی الفرج قدامه بن جعفر، کتاب الخراج و صنعة الکتابه، ترجمه حسین خدیوجم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۳.
- کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه و آوانویسی بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۴.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ابن سینا، تهران ۱۳۵۱.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی محمود، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.
- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۴.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹.
- ، مروّج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، دارالهجره، قم ۱۴۰۹ ق.
- نامه تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرزندی زیدری، سیره جلال‌الدین منکرنی، ترجمه فارسی مترجم مجهول، تصحیح مجتبی مینوی، علمی، تهران ۱۳۴۴.
- نظام‌الملک، خواجه ابوعلی حسن بن علی، سیاست‌نامه، (سیر الملوک)، به کوشش محمد قزوینی، طهوری، تهران ۱۳۳۴.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۳۳.
- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به اهتمام عباس اقبال، طهوری، تهران ۱۳۴۳.

